فصلنامه مطالعات اجتماعی گردشگری، سال ۱۴، دوره ۱۴، شماره سی‌وسوم، بهار ۱۴۰۵ (صص ۱۴۲-۱۲۱)

ارزیابی چالش‌ها و موانع توسعهٔ گردشگری شهری در اثر مخاطرات و تنش‌های اقلیمی در ایران (مورد مطالعه: شهر همدان)

عارف امیری[1]، کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکدهٔ علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

محسن کلانتری[2]، دانشیار گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکدهٔ علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۲/۲۱ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۶/۱۸

چکیده

تحلیل نظام‌مند چالش‌ها و موانع توسعهٔ گردشگری شهری در بستر تغییرات اقلیمی و کشف الزامات آن برای مداخلهٔ مؤثر، هدف اصلی این پژوهش است. با تمرکز بر شهر همدان به‌عنوان یک مقصد تاریخی – کوهستانی، این مطالعهٔ کیفی با بهره‌گیری از روش نظریهٔ داده‌بنیاد نظام‌مند (*اشتراوس و کوربین*) به کاوش در چرایی و چگونگی شکل‌گیری یک «چرخهٔ نامطلوب» در سیستم گردشگری پرداخته است. داده‌ها از طریق ۳۵ مصاحبهٔ عمیق با طیفی متنوع از ذی‌نفعان کلیدی، گردآوری و با نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بحران کنونی، حاصل اثرگذاری متقابل و تشدیدشوندهٔ سه دسته عامل اصلی است: ۱. مخاطرات اقلیمی فزاینده (کاهش بارش برف، خشکسالی و سیلاب‌های ناگهانی) ۲. فشارهای ناشی از الگوهای ناپایدار توسعهٔ گذشته (ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه و گردشگری انبوه) ۳. ضعف‌ها و موانع عمیق نهادی، ساختاری و اجتماعی (ناهماهنگی بین دستگاهی، سیاست‌های واکنشی و بی‌اعتمادی نهادی). مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، تبیین نحوهٔ اثرگذاری متقابل و تشدید شوندهٔ این عوامل در قالب یک مدل «چرخهٔ نامطلوب» است که نشان می‌دهد چگونه مخاطرات اقلیمی، شکنندگی‌های ناشی از توسعهٔ ناپایدار را آشکار می‌سازند و متعاقب آن، ضعف‌های نهادی، توان سیستم برای پاسخ‌دهی مؤثر را فلج می‌کنند و خود به مانعی برای اصلاح الگوهای ناپایدار تبدیل می‌شوند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که تهدید اصلی برای پایداری گردشگری همدان، نه صرفاً خود مخاطرات اقلیمی، بلکه «ناپایداری نهادی» و «فرسایش سرمایهٔ اجتماعی» است که به‌عنوان مهم‌ترین گلوگاه‌های مداخله‌ای، برجسته می‌شوند. بر اساس این یافته، اولویت‌دهی به اقدامات نهادی (هماهنگی، شفافیت و پاسخ‌گویی) به‌عنوان پیش‌نیاز تحلیلی هرگونه راهبرد اثربخش برای خروج از چرخهٔ‌نامطلوب، معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های اقلیمی، موانع نهادی، چرخهٔ نامطلوب، گردشگری شهری، همدان.

1. are.amiri@mail.sbu.ac.ir
2. mo_kalantari@sbu.ac.ir

نویسندهٔ مسئول

مقدمه

گردشگری شهری به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و پویاترین نظام‌های فعالیت انسانی، نقشی محوری در بازتولید فضای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهرهای معاصر ایفا می‌کند (عظیمی و همکاران، ۱۴۰۳). این نظام، به طور ذاتی شکننده و به‌شدت وابسته به کیفیت و پایداری منابعی است که خود در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد (جوان‌میری‌پور و محمدخانی، ۱۴۰۳)؛ منابعی چون میراث ملموس و ناملموس فرهنگی، چشم‌اندازهای طبیعی، و زیرساخت‌های حیاتی. امروزه این شکنندگی ذاتی با ظهور و تشدید مخاطرات و تنش‌های اقلیمی، ابعادی به‌مراتب هشداردهنده‌تر یافته است (اسکات[1] و همکاران، ۲۰۱۹). افزایش دما، تغییر الگوهای باد و بارش، خشکسالی‌های ممتد و تشدید رویدادهای آب‌وهوایی، صرفاً تهدیدات محیطی نیستند؛ بلکه به‌سرعت در حال تبدیل شدن به محرک‌های اصلی بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی در مقاصد گردشگری هستند (هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم[2]، ۲۰۲۲). این تهدیدات، به‌ویژه در مقاصدی که «میراث منحصر به فرد» مهم‌ترین کالای آن‌ها برای عرضه به بازار گردشگری است، می‌تواند کل مزیت رقابتی مقصد را با چالش‌های بنیادین روبه‌رو سازد.

شهر همدان، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای فلات ایران و از مراکز مهم تمدن مادها، نمونهٔ بارز و در عین حال هشداردهنده‌ای از این دسته مقاصد تاریخی – کوهستانی است. این شهر که بر دامنه‌های کوه الوند تکیه زده، ترکیبی کم‌نظیر از جاذبه‌های تاریخی ثبت جهانی را در خود جای داده است، از جمله تپهٔ باستانی هگمتانه، کتیبه‌های *گنج‌نامه* و نیز جاذبه‌های طبیعی نظیر دره‌ها و چشمه‌های پایکوهی و پیست‌های اسکی. با این‌حال، این زیست‌بومِ منحصر به فرد و شکننده، اکنون با تهدیدات اقلیمی جدی و فزاینده‌ای مواجه است. کاهش معنادار بارش برف، خشکسالی‌های پیاپی و افزایش و نوسانات غیرمعمول دما، بنیان‌های طبیعی و به‌تبع آن، پایداری اقتصادی و اجتماعی صنعت گردشگری این شهر را به طور مستقیم هدف قرار داده‌اند (شایگان و همکاران، ۱۴۰۰). آنچه این وضعیت را بحرانی‌تر می‌سازد، هم‌افزایی این مخاطرات اقلیمی با مجموعه‌ای از موانع و چالش‌های ساختاری، نهادی و اجتماعیِ درون‌زاست که توانایی سیستم گردشگری همدان را برای مقابله، سازگاری و برنامه‌ریزی فعال، از کار انداخته است.

مرور پیشینهٔ پژوهش در ایران و جهان نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از تحقیقات، یا به طور تخصصی بر مدل‌سازی مخاطرات اقلیمی متمرکز بوده‌اند (مریانجی و عباسی، ۱۳۹۵؛ چن[3] و همکاران، ۲۰۲۵)، یا به طور عام ابعاد مختلف تاب‌آوری شهری را سنجیده‌اند (خراسانی و همکاران، ۱۴۰۲). در این میان، یک شکاف نظری مهم وجود دارد: فقدان پژوهش‌های نظام‌مندی که به تحلیل و طبقه‌بندی هم‌زمان چالش‌های بیرونی (اقلیمی) و موانع درونی (نهادی – ساختاری) بپردازند و بیش از همه، تعاملات پیچیده و تشدید کنندهٔ میان آن‌ها را واکاوی کنند. این غفلت باعث شده است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، تصویری ناقص و تک‌بعدی از بحران داشته باشند و در نتیجه، راه‌حل‌های ارائه شده

1. Scott
2. IPCC
2. Chen

نیز اغلب ناکارآمد و بخشی‌نگر باشند. شهر همدان، به‌عنوان یک آزمایشگاه واقعی از تلاقی یک سیستم انسانی غنی و یک اکوسیستم طبیعی شکننده، فرصتی استثنایی برای پر کردن این شکاف نظری فراهم می‌آورد.

هدف اصلی این پژوهش، ارائهٔ یک تحلیل نظام‌مند و مبتنی بر شواهد میدانی از چالش‌ها و موانع (اقلیمی، ساختاری، نهادی و اجتماعی) توسعهٔ گردشگری شهری در همدان است و در گام بعدی، کشف الزامات کاربردی این تحلیل برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی. این مطالعه در پی پاسخ به این پرسش‌های کلیدی است: «چالش‌ها و موانع اصلی که سیستم گردشگری همدان را در یک چرخهٔ نامطلوب گرفتار کرده‌اند، کدامند؟» و «این عوامل چگونه یکدیگر را تغذیه و تشدید می‌کنند و نقاط حساس مداخله برای شکستن این چرخه کجاست؟» با استفاده از یک روش‌شناسی کیفی و زمینه‌کاو (نظریهٔ داده‌بنیاد)، این پژوهش نه تنها به فهرست کردن مشکلات بسنده نمی‌کند، بلکه با ترسیم مدلی از «چرخهٔ نامطلوب» کنونی و شناسایی حلقه‌های بازخورد آن، نشان می‌دهد که چگونه مخاطرات اقلیمی، الگوهای ناپایدار توسعه و ضعف‌های نهادی – اجتماعی، یکدیگر را تغذیه می‌کنند و سیستم را به سوی بحرانی عمیق‌تر سوق می‌دهند. این تحلیل، با آشکارسازی مکانیسم درونی بحران و گلوگاه‌های اصلی مداخله، چهارچوب‌بندی اولیه‌ای برای هرگونه تلاش هدفمند جهت شکستن این چرخه و حرکت به سوی تاب‌آوری اقلیمی و پایداری گردشگری فراهم می‌آورد. شایان ذکر است این پژوهش، مستخرَج از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد با عنوان «تاب‌آوری اقلیمی و توسعهٔ پایدار گردشگری شهری، مورد مطالعه: شهر همدان)» است.

مبانی نظری و پیشینهٔ پژوهش

مطالعهٔ نظام‌مند چالش‌ها و موانع توسعهٔ گردشگری شهری در بستر تغییرات اقلیمی، نیازمند اتکا بر یک چهارچوب مفهومی چند وجهی است که بتواند هم‌زمان ابعاد فیزیکی (اقلیمی) و ابعاد انسانی (نهادی – اجتماعی) بحران را تبیین کند. در این بخش، ابتدا مفاهیم بنیادین «مخاطره»، «آسیب‌پذیری» و «تاب‌آوری» در پیوند با گردشگری تبیین می‌شوند، سپس چهارچوب تحلیل نهادی برای درک موانع ساختاری معرفی می‌گردد.

۱. از مخاطرات اقلیمی تا آسیب‌پذیری مقاصد گردشگری: مفهوم «مخاطره» در ادبیات علمی به رویدادی طبیعی یا انسانی اطلاق می‌شود که پتانسیل ایجاد آسیب و اختلال در عملکرد یک سیستم را دارد. هنگامی که این مخاطرات با ویژگی‌های درونی یک سیستم که آن را مستعد آسیب می‌سازند، مواجه می‌شوند، «آسیب‌پذیری» شکل می‌گیرد (IPCC، ۲۰۲۲). بر اساس تعریف کلاسیک و پُراستناد *آدگر*[1] (۲۰۰۶)، آسیب‌پذیری تابعی از سه مؤلفهٔ اصلی است: مواجهه با مخاطره، حساسیت سیستم به آن مخاطره، و ظرفیت سازگاری با پیامدهای آن. در بستر یک مقصد گردشگری، این سه مؤلفه مصداق‌های عینی می‌یابند.

1. Adger

«مواجهه» به معنای میزان و فراوانی تنش‌های اقلیمیِ وارده بر یک منطقه است (برای نمونه، کاهش بارش برف در همدان). منظور از «حساسیت»، میزان آسیب‌پذیری و تأثیرپذیری عناصر و اجزای مقصد گردشگری از جمله زیرساخت‌ها، منابع طبیعی، فعالیت‌های گردشگری و جوامع محلی، در برابر تنش‌ها و مخاطرات اقلیمی است. برای مثال، یک اقتصاد گردشگری زمستانی که به‌شدت به بارش برف وابسته است، حساسیت بسیار بالایی به کاهش بارش دارد. «ظرفیت سازگاری» نیز توانایی سیستم برای تعدیل آسیب‌ها، بهره‌برداری از فرصت‌ها و پاسخ به پیامدهاست که خود تابعی از منابع اقتصادی، ساختارهای نهادی، سرمایهٔ اجتماعی و دسترسی به دانش و فناوری است (اسمیت و واندل[1]، ۲۰۰۶). کاهش ظرفیت سازگاری که اغلب ریشه در موانع ساختاری و نهادی دارد، به طور مستقیم آسیب‌پذیری یک مقصد را افزایش می‌دهد.

۲. تاب‌آوری اقلیمی به‌مثابه چهارچوب تحلیلی: مفهوم «تاب‌آوری» در تقابل با نگاه ایستای «آسیب‌پذیری»، بر ظرفیت پویای یک سیستم برای مواجهه، جذب و بازگشت به سطح عملکرد مطلوب پس از وقوع اختلالات و تنش‌های اقلیمی، تأکید می‌کند (فولکه[2] و همکاران، ۲۰۱۰). در امتداد این مفهوم، «تاب‌آوری اقلیمی» به طور خاص، ظرفیت سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی را برای پیش‌بینی، جذب، سازگاری و تحول در برابر پیامدهای تغییرات اقلیمی، مد نظر قرار می‌دهد (هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم، ۲۰۲۲). دیدگاه تکاملی تاب‌آوری که توسط *داوودی و همکاران* (۲۰۱۲) بسط یافته است، تأکید می‌کند که تاب‌آوری لزوماً به معنای «بازگشت به وضعیت پیش از بحران» نیست، بلکه می‌تواند به معنای «تحول به وضعیتی جدید و سازگارتر» باشد. برای تحلیل وضعیت یک مقصد گردشگری، چهارچوب تاب‌آوری اقلیمی، این امکان را فراهم می‌کند تا مجموعه عوامل بیرونی (مخاطرات) و درونی (موانع) که یک سیستم را از دستیابی به این ظرفیت پویا بازمی‌دارند، به طور نظام‌مند شناسایی و تحلیل شوند (تیلر و موئنچ[3]، ۲۰۱۲). در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای عملیاتی‌سازی این مفهوم در قالب شاخص‌های ترکیبی، صورت گرفته است. از جمله، مدل DESTIN (شاخص تاب‌آوری مقاصد گردشگری) و نیز مدل Tourism Resilience Index که توسط *سازمان جهانی گردشگری* و محققانی مانند *پرایاگ*[4] (۲۰۲۳)، *اسپینر*[5] *و همکاران* (۲۰۱۷) توسعه یافته‌اند. اگرچه این مدل‌ها عمدتاً بر ابعاد کلی تاب‌آوری (اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و نهادی) متمرکز هستند، اما پژوهش‌های اخیر مانند *چن و همکاران* (۲۰۲۵) و *اسکات و همکاران* (۲۰۱۹) با اقتباس از آن‌ها، به‌تدریج سازوکارهای سنجش اختصاصی بُعد اقلیمی را نیز در این چهارچوب‌ها وارد کرده‌اند و بر شاخص‌هایی چون میزان مواجهه با مخاطرات اقلیمی، حساسیت زیرساخت‌های گردشگری و ظرفیت سازگاری نهادهای محلی تأکید می‌کنند. بهره‌گیری از این رهیافت‌های نوین، امکان سنجش دقیق‌تر و مقایسه‌پذیرترِ تاب‌آوری اقلیمی مقاصد گردشگری را فراهم می‌آورد؛ هرچند به کارگیری کامل آن‌ها

1. Smit & Wandel
2. Folke
3. Tyler & Moench
4. prayag
5. Espiner

مستلزم دسترسی به داده‌های کمّی گسترده‌ای است. با این حال، در مطالعات کیفی و اکتشافی مرتبط با تاب‌آوری اقلیمی، تمرکز عمدتاً بر شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها و روابط میان عوامل مؤثر بر تاب‌آوری در بسترهای جغرافیایی و اجتماعیِ متفاوت است.

۳. موانع نهادی و ساختاری: فراتر از مخاطرات فیزیکی، درک بحران گردشگری در مناطقی مانند همدان، صرفاً با تحلیل مخاطرات اقلیمی ممکن نیست. ادبیات حکمرانی و برنامه‌ریزی شهری نشان می‌دهد که موانع نهادی و ساختاری می‌توانند ظرفیت سازگاری نظام‌های گردشگری در برابر مخاطرات و تنش‌های اقلیمی را محدود کنند (گاپتا[۱] و همکاران، ۲۰۱۰). این موانع می‌توانند شامل برنامه‌ریزی از بالابه‌پایین، ناهماهنگی و کار جزیره‌ای بین سازمان‌ها، فقدان یک نهاد متولی قدرتمند، ضعف در شفافیت و پاسخگویی، و نبود سازوکارهای مالی و قانونی منسجم باشند (پاترسون[۲] و همکاران، ۲۰۱۷). این عوامل، همراه با موانع اجتماعی و فرهنگی نظیر بی‌اعتمادی نهادی، فرسایش سرمایهٔ اجتماعی و فقدان باور به توانمندی‌های درونی در جوامع محلی، می‌توانند حتی از خود مخاطرات اقلیمی نیز برای پایداری مقاصد خطرناک‌تر باشند (گفتر[۳] و همکاران، ۲۰۲۲). این دیدگاه بر ضرورت اتخاذ یک رویکرد چندبعدی و تعامل‌نگر برای تحلیل چالش‌های مقاصد گردشگری، تأکید می‌کند.

۴. مدل مفهومی پژوهش: بر اساس مبانی نظری فوق، مدل مفهومی این پژوهش (شکل ۱) طراحی شده است. این مدل، چالش‌های توسعهٔ پایدار گردشگری در همدان را حاصل یک تعامل پویا و تشدید شونده بین سه دسته عامل اصلی می‌داند:

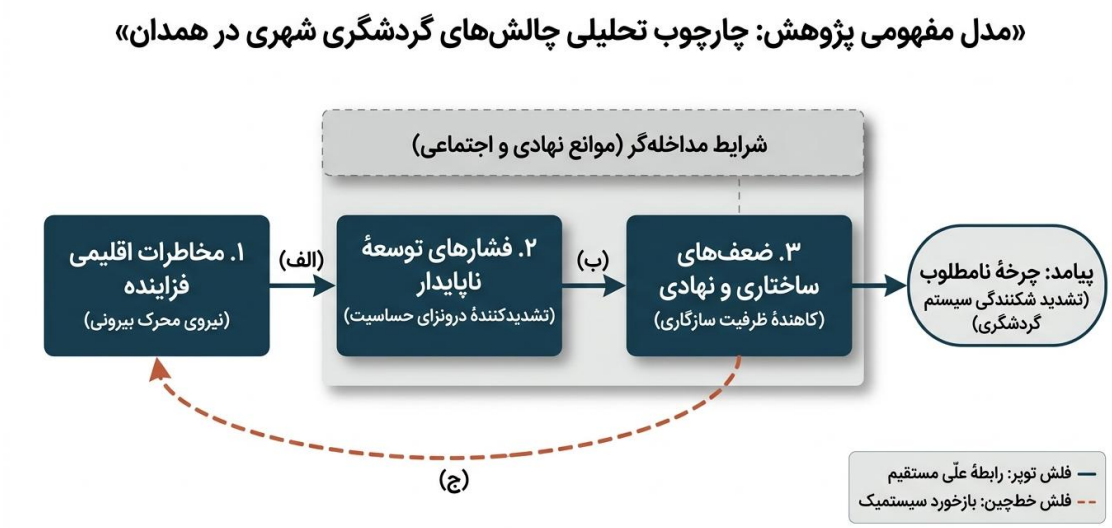
الف) مخاطرات اقلیمی فزاینده (به‌عنوان نیروی محرک بیرونی).

ب) فشارهای توسعهٔ ناپایدار (به‌عنوان عامل درونی تشدید کنندهٔ حساسیت سیستم).

ج) ضعف‌های ساختاری، نهادی و اجتماعی (به‌عنوان موانع اصلی کاهش دهندهٔ ظرفیت سازگاری).

همان‌طور که در مدل نشان داده شده است، این سه دسته عامل در یک‌چرخهٔ نامطلوب عمل می‌کنند. بدین ترتیب که مخاطرات اقلیمی، شکنندگی‌های ناشی از توسعهٔ ناپایدار را آشکار می‌کنند، این شکنندگی‌ها و فشارهای متعاقب آن، ضعف‌های نهادی را آشکار می‌سازند و توان سیستم برای پاسخ‌دهی را فلج می‌کنند. در نهایت، ضعف نهادی، هم به تداوم الگوهای ناپایدار دامن می‌زند و هم امکان مواجههٔ مؤثر با مخاطرات اقلیمی را از بین می‌برد. این چرخه، تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر تشدید می‌شود؛ شرایطی مانند بی‌اعتمادی ساختاری بین مردم و دولت، کمبود منابع مالی، و رویکرد کمّی‌گرای حاکم بر سیاست‌های گردشگری. این مدل، چهارچوبی تحلیلی برای واکاوی عمیق یافته‌های میدانی در بخش‌های بعدی فراهم می‌کند و هدف نهایی آن، نه ارائهٔ راه حل بلکه ترسیم دقیق مختصات یک بحران چندلایه برای فهم عمیق‌تر آن است.

6. Gupta
7. Patterson
6. Gafter



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی عمل‌گرا و با هدف توسعهٔ یک چهارچوب تحلیلی زمینه‌مند، یک طرح کیفی را مبنای کار خود قرار داده است. با توجه به ماهیت اکتشافی این مطالعه و تمرکز آن بر شناسایی و تحلیل عمیق چالش‌ها و موانع توسعهٔ گردشگری در بستر خاص همدان، از روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد با رویکرد نظام‌مند *اشتراوس و کوربین*[1] (۱۹۹۸) استفاده شده است. این روش، به دلیل توانایی ذاتی‌اش در استخراج مستقیم مفاهیم و روابط پیچیده از دل داده‌های تجربی، بهترین گزینه برای کشف ابعاد ناشناختهٔ پدیدهٔ مورد مطالعه و دستیابی به یک نظریهٔ زمینه‌ای معتبر است (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵). کاربست این روش، امکان فراتر رفتن از توصیف صِرف مشکلات و ورود به لایهٔ تحلیل تعاملات سیستمی بین چالش‌ها را فراهم می‌آورد.

۱. جامعهٔ آماری، نمونه‌گیری و مشارکت‌کنندگان

جامعهٔ آماری این پژوهش را کلیهٔ ذی‌نفعان کلیدی و متخصصان حوزهٔ گردشگری، مدیریت شهری، محیط‌زیست و برنامه‌ریزی در شهر همدان تشکیل دادند که دارای دانش و تجربهٔ کافی در زمینهٔ چالش‌های اقلیمی و مسائل توسعهٔ گردشگری بودند. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، از روش «نمونه‌گیری هدفمند نظری» استفاده شد. در این روش، نمونه‌ها بر اساس توانایی بالقوه‌شان در غنی‌سازی مقوله‌ها و توسعهٔ نظریه، به طور هدفمند انتخاب می‌شوند (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵). فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به «اشباع نظری» ادامه یافت؛ یعنی نقطه‌ای که در آن، انجام مصاحبه‌های

1. Strauss & Corbin

جدید، دیگر مفهوم یا رابطهٔ جدیدی به الگوی در حال ظهور اضافه نمی‌کرد. بر این اساس، پس از انجام ۳۵ مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساختاریافته، اشباع نظری حاصل شد.

برای اطمینان از دستیابی به تصویری جامع و چندوجهی، ترکیب مشارکت‌کنندگان با استراتژی «حداکثر تنوع» انتخاب شد تا طیف کاملی از دیدگاه‌ها و تجارب را پوشش دهد. این ترکیب شامل شش گروه اصلی بود:

۱) مدیران و کارشناسان ادارهٔ کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان همدان

۲) مدیران و برنامه‌ریزان شهری از شهرداری و استانداری همدان

۳) اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در رشته‌های جغرافیا، گردشگری و مدیریت بحران

۴) کارشناسان سازمان محیط‌زیست و مدیریت بحران استان

۵) فعالان بخش خصوصی گردشگری (مدیران هتل‌ها و دفاتر خدمات مسافرتی)

۶) نمایندگان جامعهٔ محلی و راهنمایان باتجربهٔ تور.

این تنوع، امکان گردآوری داده‌هایی غنی، چندوجهی و مبتنی بر تجارب زیستهٔ گروه‌های مختلف ذی‌نفع را فراهم ساخت. جدول۱ ترکیب دقیق این شش گروه را بر اساس حوزهٔ تخصصی، تعداد و سطح تحصیلات نشان می‌دهد.

همان‌طور که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، تنوع مشارکت‌کنندگان از لحاظ حوزهٔ تخصصی، سطح تحصیلات و سابقهٔ فعالیت، امکان گردآوری داده‌هایی غنی، چندوجهی و مبتنی بر تجارب زیستهٔ گروه‌های مختلف ذی‌نفع را فراهم ساخته است. گفتنی است که به‌منظور حفظ ناشناسیِ مشارکت‌کنندگان، در بخش یافته‌ها از کدهای P1 تا P35 استفاده شده است و در اولین ارجاع به هر یک، عنوان و سابقهٔ ایشان به اختصار ذکر می‌شود.

جدول ۱- ترکیب مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها

ردیف	گروه مصاحبه شوندگان	کد مصاحبه‌شوندگان	حوزه تخصصی	سطح تحصیلات
۱	مدیران و مسئولان استانداری	P1, P2, P6, P8, P15, P23, P25	برنامه‌ریزی شهری، فناوری اطلاعات، هماهنگی امور استان	۲ نفر دکترا، ۵ نفر کارشناسی ارشد
۲	مدیران و مسئولان شهرداری	P9, P18, P20, P21, P22, P26	خدمات شهری، محیط زیست، امور فرهنگی، پسماند، حمل‌ونقل	۱ نفر دکترا، ۵ نفر کارشناسی ارشد
۳	مدیران و کارشناسان میراث فرهنگی	P5, P14, P16, P27, P32, P33	گردشگری، صنایع دستی، ثبت و حفاظت از آثار تاریخی	۲ نفر دکترا، ۲ نفر کارشناسی ارشد
۴	استادان و متخصصان دانشگاهی	P17, P24, P28, P30, P31, P34	اقلیم‌شناسی، گردشگری، برنامه‌ریزی شهری، مدیریت بحران، آینده‌پژوهی	۵ نفر دکترا، ۱ نفر کارشناسی ارشد
۵	فعالان بخش خصوصی گردشگری	P4, P7, P13, P29, P35	مدیریت هتل‌ها، دفاتر خدمات مسافرتی، اقامتگاه‌های بوم‌گردی	۱ نفر دکترا، ۳ نفر کارشناسی ارشد
۶	نمایندگان جامعهٔ محلی و راهنمایان تور	P3, P10, P11, P12, P19	راهنمایان باتجربه، فعالان محلی، متخصصان بوم‌گردی	۲ نفر کارشناسی ارشد، ۶ نفر کارشناسی

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵

۲. فنون گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، «مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته» بود. این نوع مصاحبه، تعادلی مطلوب بین انعطاف‌پذیری و هدایت‌گری ایجاد می‌کند و به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ضمن پیروی از یک پروتکلِ از پیش تعیین شده، بتواند بسته به جریان گفتگو، به اعماق تجارب مشارکت کننده نفوذ کند. پروتکل مصاحبه، بر اساس سؤالات پژوهش و مدل مفهومی اولیه طراحی شد و شامل ۸ سؤال باز و کلی بود. نمونهٔ سؤالات محوری عبارت بودند از:

- «از دیدگاه شما، مهم‌ترین چالش‌هایی که تغییرات اقلیمی برای سیستم گردشگری همدان ایجاد کرده، چیست؟»
- «چه موانع نهادی یا ساختاری، مانع از برنامه‌ریزی مؤثر برای مقابله با این چالش‌ها می‌شود؟»
- «جامعهٔ محلی چه نقشی در این بحران دارد و با چه مشکلاتی مواجه است؟»

زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۰ دقیقه متغیّر بود و تمامی مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانهٔ مشارکت‌کنندگان، ضبط صوتی و سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده شدند.

۳. فنون تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها، مطابق با دستورالعمل نظام‌مند *اشتراوس و کوربین* (۱۹۹۸)، در سه مرحلهٔ پیوسته و در هم تنیدهٔ کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام گرفت.

کدگذاری باز: در این مرحله، متن پیاده‌شدهٔ تمامی مصاحبه‌ها سطربه‌سطر تحلیل شد و مفاهیم اولیه (کدهای باز) از دل داده‌ها استخراج گردید. این فرایند منجر به شناسایی ۱۷۴ کد باز مفهومی شد که هر یک، گوشه‌ای از واقعیت چالش‌ها و موانع را بازنمایی می‌کرد.

کدگذاری محوری: در این مرحله، با هدف سازمان‌دهی کدهای پراکنده و ایجاد ارتباط نظام‌مند میان آن‌ها، از مدل پارادایمی یا «مدل شرطی – پیامدی» بهره گرفته شد. کدهای باز بر اساس شباهت‌های مفهومی، ذیل مقوله‌های گسترده‌تر دسته‌بندی شد و سپس هر مقوله از حیث نقش پارادایمی‌اش (شرایط علّی، زمینه، شرایط مداخله‌گر و پیامدها) جایابی و تحلیل گردید. این فرایند با تکنیک «مقایسهٔ مستمر» همراه بود که به پالایش و افزایش دقت انتساب‌ها کمک می‌کرد.

کدگذاری انتخابی: در نهایت، مقولهٔ هسته‌ای یا پدیدهٔ محوری‌ای شناسایی شد که می‌توانست سایر مقوله‌ها را حول خود یکپارچه سازد و یک خط داستانی منسجم از نظریه را روایت کند. در این پژوهش، این مقوله، «چرخهٔ نامطلوبِ» حاصل از تأثیر متقابل و تشدیدکنندهٔ مخاطرات اقلیمی، فشارهای توسعه و ضعف‌های نهادی بود.

برای مدیریت و نظام‌مندسازی این فرایند پیچیده، از نرم‌افزار MAXQDA نسخهٔ ۲۰۲۰ استفاده شد.

۴. اعتبار و دقت پژوهش

برای اطمینان از صحت، دقت و اعتبار یافته‌های کیفی، به‌جای معیارهای روایی و پایایی کمّی، از معیارهـای چهارگانـهٔ «اعتمادپذیری» *لینکلن و گوبا*[1] (۱۹۸۵) استفاده شـد. بـرای تـأمین اعتبارپـذیری، از دو راهبـرد «حضـور طولانی‌مـدت پژوهشگر» (۶ ماه) و «بازبینی توسط اعضا» بهره گرفته شد. برای افزایش انتقال‌پذیری، تلاش شد تـا توصـیفی غنـی و عمیق از زمینهٔ پژوهش، مشارکت‌کنندگان و فرایند تحقیق ارائه شود. برای تضمین قابلیت اطمینان، فرایند تحلیل توسط استاد راهنما به‌عنوان ناظر خارجی، ممیّزی و تأیید گردید. همچنین به منظور تأمین تأییدپذیری، تمامی مراحل گردآوری، کدگذاری، تحلیل و تفسیر داده‌ها به‌صورت منظم مستندسازی شد تا امکان ردیابی یافته‌ها تا داده‌هـای اولیـه و بررسـی نقش تفسیرهای پژوهشگر در شکل‌گیری نتایج فراهم شود، تا نشان داده شود که یافته‌ها مستقیماً از داده‌ها برخاسته‌اند، نه از تمایلات پژوهشگر.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحلیلِ نظام‌مندِ داده‌های حاصل از ۳۵ مصاحبهٔ عمیق با ذی‌نفعانِ کلیدیِ گردشگری همدان، با پیروی از مراحل سه‌گانهٔ کدگذاری باز، محوری و انتخابی، به استخراج یک مدل پارادایمی از «بحران» انجامید. این مدل، وضعیت کنونی سیستم گردشگری همدان را نه به‌عنوان حاصل یک علت منفرد، بلکه به‌عنوان برآیند اثرگذاری متقابـل و تشدیدشـوندهٔ سه‌طبقهٔ اصلی از شرایط علّی و مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر تبیین می‌کند که در یک «چرخهٔ نـامطلوب» یکـدیگر را تغذیه می‌کنند و سیستم را به‌سوی ناپایداری عمیق‌تری سوق می‌دهند. تحلیل نظام‌مند و چندمرحله‌ایِ داده‌هـای کیفـیِ حاصل از ۳۵ مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساختاریافته با ذی‌نفعان کلیـدی، بـا اتکـا بـر رویـهٔ نظام‌منـد *اشـتراوس و کـوربین* و بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA *2020*، به احصای ۱۷۴ کد بـاز اولیـه و صـورت‌بندی نهـایی یـک مـدل پـارادایمی شش‌وجهی، منجر شد. فرایند کدگذاری در سه مرحلهٔ مجزا (باز، محوری، انتخابی) انجام شد که نتایج هـر مرحلـه بـه ترتیب در جدول‌های شماره ۲ ، ۳ و ۴ ارائه شده است. در ادامه، ابتدا مراحل کدگذاری تشریح و سپس مدل پارادایمی و مؤلفه‌های آن تبیین می‌شود.

۱ .کدگذاری باز

در مرحلهٔ کدگذاری باز، متن پیاده شدهٔ تمامی مصاحبه‌ها سطر به سطر تحلیل، و مفاهیم اولیهٔ کدهای باز از دلِ داده‌هـا استخراج شد. این فرایند منجر به شناسایی ۱۷۴ کد باز مفهومی شد که هر یک، گوشه‌ای از واقعیت چالش‌هـا و موانـع توسعهٔ گردشگری همدان در مواجهه با مخاطرات اقلیمی را بازنمایی می‌کردند. جدول ۲ نمونه‌ای از این کدهای بـاز را به‌همراه مفاهیم اولیه و مقوله‌های محوری منتسب به آن‌ها نشان می‌دهد.

1. Lincoln & Guba

جدول ۲- نمونه‌ای از کدگذاری باز و انتساب اولیه به مقوله‌های محوری

ردیف	نمونه شواهد از متن مصاحبه‌ها (کد مشارکت‌کننده)	مقولهٔ محوری (نهایی)	مؤلفه در مدل پارادایمی
۱	«کاهش بارش برف، دورهٔ فعالیت ورزش‌های زمستانی را کوتاه کرده» (P10)	مخاطرات اقلیمی فزاینده	شرایط علّی
۲	«تغییر الگوی بارش به رگبارهای سیل‌آسا، روان‌آب را افزایش داده» (P1)	مخاطرات اقلیمی فزاینده	
۳	«افزایش دما و خشکسالی‌های پیاپی، منابع آب و پوشش گیاهی را آسیب‌پذیر کرده» (P3, P16)	مخاطرات اقلیمی فزاینده	
۴	«خشک‌شدن چشمه‌ها و رودخانه‌های فصلی، رگ‌های اقتصاد گردشگری را خشکانده» (P32, P33)	مخاطرات اقلیمی فزاینده	
۵	«تمرکز بر گردشگری انبوه و فصلی بدون رعایت ظرفیت بُرد (حد قابل‌تحمل حضور و فعالیت گردشگران)، فشار را دوچندان کرده» (P7)	فشارهای توسعهٔ ناپایدار	
۶	«ساخت‌وسازهای ناهمگون با بافت تاریخی و طبیعی، منظر شهری را تخریب کرده» (P9, P22)	فشارهای توسعهٔ ناپایدار	
۷	«سهم جامعهٔ محلی از درآمد کل گردشگری، نسبتاً کم است و حاشیه‌نشین شده‌اند» (P8)	فشارهای توسعهٔ ناپایدار	
۸	«سیاست‌های فعلی بیشتر واکنشی هستند تا پیشگیرانه» (P2)	ضعف‌های ساختاری-نهادی و حکمرانی	
۹	«ناهماهنگی و تعارض میان دستگاه‌های اجرایی، موازی‌کاری ایجاد کرده» (P4, P17)	ضعف‌های ساختاری-نهادی و حکمرانی	
۱۰	«برنامه‌ریزی از بالا به پایین و با مشارکت اندکِ جامعهٔ محلی انجام می‌شود» (P8)	ضعف‌های ساختاری-نهادی و حکمرانی	
۱۱	«سیاست‌ها روی کاغذ خوب است، اما فقدان ضمانت اجرایی، مشکل اصلی است» (P6, P17)	ضعف‌های ساختاری-نهادی و حکمرانی	
۱۲	«محیط‌زیست، بستر توسعهٔ گردشگری است. اگر این بستر را از دست بدهیم، هیچ گردشگری‌ای به وقوع نخواهد پیوست» (P14, P33)	بستر طبیعی- اکولوژیک	زمینه
۱۳	«میراث غنی هگمتانه باارزش است، اما در برابر نوسانات دمایی و چرخه‌های ذوب- انجماد، بسیار شکننده است» (P11)	بستر فرهنگی- تاریخی	
۱۴	«شکاف ساختاری در توزیع منافع، سرمایهٔ اجتماعی را فرسوده و اعتماد نهادی را تخریب کرده» (P10, P19)	بستر اقتصادی- اجتماعی	
۱۵	«بروکراسی پیچیده و فرسایشی، فرایند اخذ مجوزها را طاقت‌فرسا کرده» (P4, P12)	موانع بازدارنده	شرایط مداخله‌گر (بازدارنده)
۱۶	«فقدان یک نهاد فرابخشی قدرتمند با اختیارات هماهنگ کننده، سردرگمی ایجاد کرده» (P11)	موانع بازدارنده	
۱۷	«بی‌اعتمادی متقابل دولت و جامعهٔ محلی، هرگونه همکاری مؤثر را ناممکن ساخته» (P8, P19)	موانع بازدارنده	
۱۸	«کمبود منابع مالی پایدار و ناکارآمدی تخصیص بودجه، پروژه‌ها را نیمه‌تمام رها کرده» (P2, P33)	موانع بازدارنده	
۱۹	«عزم و نگرانی عمومی روزافزون در میان نخبگان و شهروندان آگاه، امیدوار کننده است» (P8)	تسهیل‌کننده‌های بالقوه	شرایط مداخله‌گر (تسهیل‌کننده)
۲۰	«همدان پتانسیل تبدیل شدن به یک الگوی ملی برای گردشگری تاب‌آور در مقابل تغییرات اقلیمی را دارد» (P29)	تسهیل‌کننده‌های بالقوه	
۲۱	«تجارب موفقِ هرچند محدود در گردشگریِ جامعه‌محور و احیای منابع طبیعی وجود دارد» (P7)	تسهیل‌کننده‌های بالقوه	

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، کدهای باز استخراج‌شده در قالب مفاهیم اولیه سازماندهی شده و سپس به هشت مقولهٔ محوری اولیه نسبت داده شده‌اند. در مرحلهٔ بعد، این مقوله‌ها در قالب مدل پارادایمی سازماندهی خواهند شد.

۲. کدگذاری محوری

در این مرحله، با هدف سازمان‌دهی کدهای پراکنده و ایجاد ارتباط نظام‌مند میان آن‌ها، از مدل پارادایمی بهره گرفته شد. کدهای باز بر اساس شباهت‌های مفهومی، ذیل مقوله‌های گسترده‌تر دسته‌بندی شد و سپس هر مقوله از حیث نقش پارادایمیِ آن (شرایط علّی، زمینه و شرایط مداخله‌گر) جایابی و تحلیل گردید. جدول ۳، شواهد نمونه و نسبت‌دهی پارادایمی مقوله‌های محوری را در این مرحله نشان می‌دهد.

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، هشت مقولهٔ محوری استخراج شده، در قالب سه مؤلفهٔ اصلیِ مدل پارادایمی (شرایط علّی، زمینه و شرایط مداخله‌گر) سازماندهی شده‌اند.

۳. کدگذاری انتخابی و یکپارچه‌سازی مدل

در نهایت، در مرحلهٔ کدگذاری انتخابی، تمامی مقوله‌های استخراج شده حول هستهٔ مرکزی پژوهش یعنی «چرخهٔ نامطلوب»، یکپارچه شدند. این چرخه، حاصل تعامل سه‌گانهٔ «مخاطرات اقلیمی»، «فشارهای توسعهٔ ناپایدار» و «ضعف‌های نهادی» است که در بستر خاص همدان شکل گرفته و توسط موانع بازدارنده، تشدید می‌شود. جدول ۴ خلاصه‌ای از این یکپارچه‌سازی است و نقش هر مؤلفه را در شکل‌گیری و تداوم این چرخه ارائه می‌دهد.

جدول ۳- کدگذاری محوری

ردیف	کدهای باز مرتبط (تعداد و نمونه شواهد)	مقولهٔ محوری	مؤلفه در مدل پارادایمی
۱	۴ کد باز ← «کاهش بارش برف»، «تغییر الگوی بارش»، «افزایش دما و خشکسالی»، «کاهش آبدهی چشمه‌ها»	مخاطرات اقلیمی فزاینده فشارهای توسعهٔ ناپایدار ضعف‌های ساختاری- نهادی و حکمرانی	شرایط علّی
۲	۳ کد باز ← «گردشگری انبوه فصلی»، «ساخت‌وسازهای ناهمگون»، «توزیع نامتوازن منافع»		
۳	۴ کد باز ← «سیاست‌های واکنشی»، «ناهماهنگی بین دستگاه‌ها»، «برنامه‌ریزی از بالا»، «نبود ضمانت اجرایی»		
۴	ادغام کدهای مرتبط ← «حساسیت الوند»، «خدمات اکوسیستمی»، «منبع اصلی تأمین آب و تعدیل اقلیم»	بستر طبیعی- اکولوژیک بستر فرهنگی- تاریخی بستر اقتصادی- اجتماعی	زمینه
۵	ادغام کدهای مرتبط ← «میراث هگمتانه»، «آسیب‌پذیری در برابر نوسانات دمایی»، «شکنندگی در چرخه‌های ذوب - انجماد»		
۶	ادغام کدهای مرتبط ← «شکاف توزیع منافع»، «فرسایش سرمایهٔ اجتماعی»، «بی‌اعتمادی نهادی»		
۷	ادغام ۴ کد باز ← «بروکراسی»، «فقدان نهاد فرابخشی»، «بی‌اعتمادی»، «کمبود منابع مالی»	موانع بازدارنده تسهیل‌کننده‌های بالقوه	شرایط مداخله‌گر
۸	ادغام ۳ کد باز ← «عزم عمومی»، «پتانسیل الگو شدن همدان»، «تجارب موفق محدود»		
۹	ادغام کدهای مرتبط ← «تخریب تدریجی سرمایه‌ها»، «افت جذابیت»، «رکود اقتصادی»، «فروپاشی سیستم»	حلقهٔ بازخورد نامطلوب	پیامدها

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵

جدول ۴- کدگذاری انتخابی

ردیف	گزارهٔ محوری - شواهد نمونه از مصاحبه	مؤلفه‌های یکپارچه شده در مدل پارادایمی	پدیدهٔ محوری (مقولهٔ هسته‌ای)
۱	«صنعت گردشگری همدان در وضعیتی شکننده و متناقض قرار دارد. از یک سو از سرمایه‌های طبیعی و فرهنگی غنی برخوردار است، از سوی دیگر مورد هجوم هم‌زمان تهدیدات بیرونی (اقلیمی) و درونی (انسانی- نهادی) قرار گرفته است» (P5, P8, P11)	شرایط علّی (مخاطرات اقلیمی، فشارهای توسعهٔ ناپایدار، ضعف‌های نهادی) زمینه (بستر طبیعی- اکولوژیک، فرهنگی- تاریخی، اقتصادی-اجتماعی) شرایط مداخله‌گر (موانع و تسهیل‌کننده‌ها) پیامدها (حلقهٔ بازخورد منفی)	«چرخهٔ نامطلوب»: حاصل تعامل سه‌گانهٔ مخاطرات اقلیمی، توسعهٔ ناپایدار و ضعف نهادی
۲	«همدان در دامنهٔ کوه الوند قرار دارد. این کوه هم منبع حیات و جاذبه است، هم نقطهٔ آسیب‌پذیر. خشک شدن چشمه‌ها یعنی خشکیدن رگ‌های اقتصاد گردشگری» (P14, P33)		
۳	«اگر نتوانیم موانعی مثل بروکراسی و بی‌اعتمادی مردم را مدیریت کنیم، بهترین راهبردها هم شکست می‌خورند، اما عزم عمومی و پتانسیل همدان برای الگو شدن را نباید نادیده گرفت» (P8, P29)		
۴	«اگر امروز برای حفاظت از آن اقدام نکنیم، فردا میراثی برای فرزندانمان نخواهیم داشت. گردشگری باید نوید زندگی دهد، نه مرگ و نابودی تدریجی میراث» (P12, P34)		

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵

همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، تمامی مقوله‌های استخراج شده، در نهایت حول هستهٔ مرکزی پژوهش یعنی «چرخهٔ نامطلوب» یکپارچه شده‌اند. در ادامه، هر یک از مؤلفه‌های این مدل با استناد به شواهد تجربی و نقل قول‌های برگزیده از مصاحبه‌شوندگان، به تفصیل تشریح می‌شوند.

۴. تبیین مؤلفه‌های مدل پارادایمی

بر اساس فرایند کدگذاری انجام شده، مدل پارادایمی نهایی (نمایش داده شده در شکل ۱) مشتمل بر مؤلفه‌های اصلی است که در ادامه به تشریح هر یک می‌پردازیم:

۴.۱. تحلیل شرایط علّی

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سه دسته عامل به‌عنوان شرایط علّی، سیستم گردشگری همدان را در یک چرخهٔ نامطلوب گرفتار کرده‌اند:

- مخاطرات اقلیمی فزاینده
- فشارهای توسعهٔ ناپایدار
- ضعف‌های ساختاری- نهادی و حکمرانی.

این سه دسته در تعامل با یکدیگر، شکنندگی سیستم را افزایش می‌دهند و توانایی آن را برای پاسخ‌دهی مؤثر فلج می‌کنند. سه دسته شرایط علّیِ در هم تنیده عبارتنداز:

الف) مخاطرات اقلیمی فزاینده شامل کاهش بارش برف، تغییر الگوی بارش به رگبارهای سیل‌آسا، افزایش دما و خشکسالی، و کاهش آبدهی چشمه‌ها (P1, P3, P10, P16, P32, P33)

ب) فشارهای توسعهٔ ناپایدار گردشگری شامل تمرکز بر گردشگری انبوه تابستانه، ساخت‌وسازهای ناهمگون، و توزیع نامتوازن منافع (P7, P8, P9, P22)

ج) ضعف‌های ساختاری- نهادی و حکمرانی شامل سیاست‌های واکنشی، ناهماهنگی بین دستگاه‌ها، برنامه‌ریزی متمرکز، و فقدان ضمانت اجرایی (P2, P4, P6, P8, P17).

الف) مخاطرات اقلیمی فزاینده؛ محرک اولیهٔ بحران

نخستین و ملموس‌ترین ردهٔ یافته‌ها، به مخاطرات اقلیمی فزاینده‌ای اختصاص دارد که به‌عنوان یک نیروی بیرونی قدرتمند، بنیان‌های طبیعی گردشگری همدان را هدف قرار داده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان، کاهش چشمگیر و تغییر الگوی بارش برف را مهم‌ترین نمودِ این بحران می‌دانند. یک فعال گردشگری با سابقهٔ طولانی در حوزهٔ ورزش‌های زمستانی، با ناامیدی، این تغییر را چنین توصیف کرد: «زمستان‌های همدان دیگر مثل گذشته نیست.

دههٔ هشتاد، پنجرهٔ فعالیت پیست اسکی ما گاهی به ۶۰ روز هم می‌رسید. حالا خوشحال می‌شویم اگر بتوانیم ۲۰ روز در سال باز باشیم. برف نمی‌بارد و اگر هم ببارد، ماندگاری ندارد و زود آب می‌شود. این یعنی کل اقتصاد زمستانی ما بر باد رفته است. این تجربه، تنها یک خاطرهٔ شخصی نیست، بلکه نشان دهندهٔ فروپاشی بخشی از اقتصاد گردشگری شهر است» (P4).

علاوه بر کاهش بارش برف، تغییر الگوی بارش از باران‌های مداوم و ملایم به رگبارهای کوتاه‌مدت و سیل‌آسا، به‌عنوان دومین تهدید جدی شناسایی شد. یک کارشناس ارشد محیط زیست استان، پیامدهای ویرانگر این تغییر را این‌گونه تشریح کرد: «تغییر الگوی بارش یعنی تمام معادلات ما برای مدیریت منابع آب به هم خورده است. بارش‌های سیل‌آسای ناگهانی، نه‌تنها فرصت نفوذ به سفره‌های زیرزمینی را ندارند و هدر می‌روند، بلکه خود تبدیل به یک مخاطرهٔ ثانویه می‌شوند و با ایجاد سیلاب‌های مخرّب، زیرساخت‌های جاده‌ای و رفاهی گردشگری ما را نابود می‌کنند» (P16). این پدیده، همراه با افزایش محسوس دما و خشکسالی‌های پیاپی، فشار سنگینی بر منابع آبی وارد کرده است. یک باغدار و فعال گردشگری کشاورزی در منطقه، وضعیت را وخیم توصیف کرد: «چشمه‌ای که پدر و پدربزرگم از آن برای آبیاری باغ و جذب گردشگران به باغ‌های اطراف شهر استفاده می‌کردند، امسال برای اولین بار در طول عمرم کاملاً خشک شد. این فقط یک چشمه نیست، یک منبع درآمد، یک جاذبهٔ گردشگری و یک خاطرهٔ جمعی است که خشکید» (P3). این شواهد، به‌روشنی نشان می‌دهد که مخاطرات اقلیمی، با سرعت و شدت، سرمایهٔ طبیعی گردشگری همدان را تحلیل می‌برند.

ب) فشارهای توسعهٔ ناپایدار؛ تشدید کنندهٔ درون‌زای حساسیت

دومین ردهٔ یافته‌ها، نشان می‌دهد که مخاطرات اقلیمی در یک خلأ عمل نمی‌کنند، بلکه در بستری از الگوهای ناپایدار توسعهٔ انسانی، اثر تخریبی آنها چندین برابر می‌شود. تحلیل‌ها آشکار ساخت که مشارکت‌کنندگان، بین سیاست‌های توسعهٔ گذشته و شدت آسیب‌پذیری امروز، پیوندی علّی برقرار می‌کنند. یک استاد برنامه‌ریزی شهری، این مسئله را ریشهٔ اصلی مشکل دانست و اشاره کرد: «ما با دست خودمان حساسیت سیستم را بالا برده‌ایم. ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها، تخریب پوشش گیاهی در دامنه‌های الوند برای توسعهٔ ویلاها و هتل‌ها، و دست‌کاری مسیرهای طبیعی آب، باعث شده است که وقتی یک بارش سیل‌آسا اتفاق می‌افتد، خسارتش ده‌ها برابر بیشتر از زمانی باشد که این دامنه‌ها سالم بودند. این نشان می‌دهد مشکل ما فقط تغییر اقلیم نیست، بلکه توسعهٔ ناآگاهانه هم هست که ما را شکننده کرده است»(P17). این شواهد، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه یک حساسیتِ انسانی‌ساخته، مواجهه با مخاطرهٔ اقلیمی را به یک فاجعه تبدیل می‌کند. در کنار این، پارادایم «گردشگری انبوه» که صرفاً کمّیّت گردشگر ورودی را نشانهٔ موفقیت می‌داند، به‌عنوان یک فشار ساختاری دیگر، شناسایی شد. یک مدیر باسابقهٔ میراث‌فرهنگی با انتقاد از این رویکرد اظهار کرد: «تا زمانی که تنها معیار موفقیت یک مدیر، تعداد گردشگرانی است که از دروازهٔ یک بنا وارد می‌شوند، نه کیفیت

این بازدید و نه ظرفیت تحمل آن بنا، ما عملاً داریم برای تخریب میراث خودمان برنامه‌ریزی می‌کنیم. این نوع گردشگری انبوه، فشار روی منابع و زیرساخت‌ها را در اوج خودش قرار می‌دهد و وقتی یک تنش اقلیمی پیش می‌آید، دیگر هیچ ظرفیت مازادی برای تاب‌آوری باقی نمی‌ماند» (P5).

ج) ضعف‌های ساختاری، نهادی و حکمرانی؛ تضعیف ظرفیت سازگاری

این مورد، عمیق‌ترین و شاید هشداردهنده‌ترین لایهٔ یافته‌هاست، اما به موانعی بازمی‌گردد که ریشه در ساختارهای نهادی، مدیریتی و اجتماعی دارند و عملاً ظرفیت سیستم برای هرگونه واکنش مؤثر به دو طبقهٔ پیشین را فلج کرده‌اند. یافته‌ها در این حوزه، یک «بحران نهادینه شده» را به تصویر می‌کشد. نخستین و پرتکرارترین مفهوم در این زمینه، «ناهماهنگی و کار جزیره‌ای» بین دستگاه‌های متولّی بود که به‌عنوان یک مانع اصلی بازدارنده، شناسایی شد. یک مدیر ارشد در استانداری همدان، این وضعیت را به‌عنوان بزرگ‌ترین مشکل اجرایی نام برد: «بزرگ‌ترین فاجعهٔ ما، نبود یک فرماندهی واحد است. یک سازمان، مجوز ساخت یک هتل را در یک منطقهٔ پرخطر صادر می‌کند، سازمان دیگر برای همان منطقه هشدار سیل می‌دهد و سازمان سوم هیچ اهرمی برای جلوگیری یا هماهنگی ندارد. ما با این کار جزیره‌ای، عملاً داریم همدیگر را خنثی می‌کنیم و بحران را مدیریت‌ناپذیرتر می‌سازیم» (P8).

این ناهماهنگی، با فقدان یک برنامه‌ریزی یکپارچه و بلندمدت، تشدید می‌شود. یک استاد مدیریت بحران در دانشگاه، با دیدی تحلیلی به این ضعف ساختاری اشاره کرد: «متأسفانه سیاست‌های ما در گردشگری کاملاً واکنشی و کوتاه‌مدت است. ما فقط بعد از وقوع یک بحران، برای مدتی کوتاه بیدار می‌شویم و بعد دوباره به خواب غفلت فرومی‌رویم. هیچ برنامه و سند راهبردی یکپارچه‌ای نیست که بگوید در برابر سناریوهای مختلف اقلیمیِ ۱۰ سال آینده، تکلیف گردشگری همدان چیست. این نبود آینده‌نگری، خودش یک تهدید بزرگ‌تر از خود اقلیم است» (P24). در کنار این موانع ساختاری، بی‌اعتمادی عمیق نهادی میان جامعهٔ محلی و دولت نیز به‌عنوان یک مانع اجتماعی – روان‌شناختی قدرتمند، پدیدار شد. یک عضو فعال یک سازمان مردم‌نهاد محلی، این شکاف را چنین توصیف کرد: «دولت همیشه از بالا به ما نگاه کرده. مردم محلی را بچه‌ای فرض می‌کنند که نمی‌فهمد. برای همین وقتی می‌خواهند برنامه‌ای برای مقابله با خشکسالی یا سیل اجرا کنند، بدون مشورت با ما که عمری با این طبیعت و در این محل زیسته‌ایم، یک طرح از تهران می‌آورند که نه با فرهنگ ما سازگار است نه با شرایط اقلیمی اینجا. نتیجه چه می‌شود؟ طرح شکست می‌خورد و بی‌اعتمادی مردم هم بیشتر می‌شود»(P11). این چرخهٔ نامطلوب بی‌اعتمادی، هرگونه تلاش برای جلب مشارکت عمومی و اجرای موفق سیاست‌ها را در نطفه خفه می‌کند. این ضعف‌ها در نهایت، منجر به فقدان منابع مالی و سازوکارهای اقتصادی پایدار برای تاب‌آوری می‌شود. یک هتل‌دار قدیمی، این واقعیت اقتصادی را صریح بیان کرد: «صحبت از گردشگری سبز و پایدار کردن هتل‌ها قشنگ است، ولی وقتی یک هتل‌دار برای پرداخت حقوق کارمندانش مانده، چطور می‌تواند وام سنگین برای نصب پنل خورشیدی بگیرد؟ هیچ مشوق مالی یا حمایت دولتی وجود ندارد. وام‌ها با بهره‌های

سنگین ارائه می‌شود و یا اصلا آن را هم نمی‌شود گرفت، کسی که امروز نگران ورشکستگی است، به فکر فردا و تاب‌آوری نیست» (P13).

۴.۲. زمینه

یافته‌ها نشان می‌دهد که سه لایهٔ زمینه‌ایِ طبیعی- اکولوژیک، فرهنگی- تاریخی و اقتصادی- اجتماعی، بستر شکل‌گیری و تداوم چرخهٔ نامطلوب در گردشگری همدان را به وجود می‌آورند:

نخست، بستر طبیعی- اکولوژیک (حساسیت اکولوژیک کوه الوند و وابستگی شدید گردشگری به خدمات اکوسیستمی)، هم فرصت‌آفرین و هم تهدیدآمیز است. به‌عنوان نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «محیط‌زیست، بستر توسعهٔ گردشگری است. اگر این بستر را از دست بدهیم، هیچ گردشگری‌ای به وقوع نخواهد پیوست. کوه الوند و چشمه‌هایش تنها یک منظره نیستند؛ آنها سیستم حیات‌بخش شهر و جاذبهٔ اصلی گردشگران هستند» (P14). این زمینه، همدان را در برابر تغییرات اقلیمی به‌شدت آسیب‌پذیر کرده است.

دوم، بستر فرهنگی- تاریخی است. میراث ارزشمندی چون *هگمتانه* و *گنج‌نامه*، ضمن ایجاد مزیت رقابتی، به‌دلیل ماهیت مصالح و قدمت، در برابر نوسانات دمایی و چرخه‌های ذوب- انجماد بسیار شکننده هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان با اشاره به این موضوع گفت: «میراث غنی هگمتانه باارزش است، اما در برابر نوسانات دمایی و چرخه‌های ذوب- انجماد، بسیار شکننده است. هر زمستان و بهار، شاهد ریزش بخش‌هایی از این محوطه هستیم» (P11).

سوم، بستر اقتصادی- اجتماعی است که با شکاف عمیق در توزیع منافع گردشگری، سرمایهٔ اجتماعی را فرسوده و اعتماد نهادی را تخریب کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان تصریح کرد: «شکاف ساختاری در توزیع منافع، سرمایهٔ اجتماعی را فرسوده و اعتماد نهادی را تخریب کرده است. کسانی که سال‌ها در این منطقه زندگی کرده‌اند، سهم ناچیزی از درآمد گردشگری دارند و این نابرابری، چرخه را تغذیه می‌کند» (P10).

۴.۳. شرایط مداخله‌گر

یافته‌ها همچنین به دو دسته از شرایط مداخله‌گر اشاره می‌کنند که مسیر شکل‌گیری و تداوم چرخهٔ نامطلوب را تشدید یا تعدیل می‌کنند. از یک سو، موانع بازدارنده مانند بروکراسی پیچیده و فرسایشی، فقدان یک نهاد فرابخشی قدرتمند، بی‌اعتمادی متقابل دولت و جامعهٔ محلی، و کمبود منابع مالی پایدار، چرخه را قفل می‌کنند و خروج از آن را دشوار می‌سازند. یکی از مدیران اجرایی با انتقاد از این وضعیت گفت: «بروکراسی پیچیده و فرسایشی، فرایند اخذ مجوزها را طاقت‌فرسا کرده است. یک سرمایه‌گذار برای راه‌اندازی یک اقامتگاه بوم‌گردی باید از چندین دستگاه مجوز بگیرد و این فرآیند، ماه‌ها طول می‌کشد» (P4). از سوی دیگر، تسهیل‌کننده‌های بالقوه نظیر عزم عمومی روزافزون و پتانسیل همدان

برای الگو شدن، می‌توانند درصورت تقویت، شدت چرخه را کاهش دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان با ابـراز امیـدواری گفت: «عزم و نگرانی عمومی روزافزون در میان نخبگان و شهروندان آگاه، امیدوارکننده است. اگر این سرمایهٔ اجتماعی به‌درستی هدایت شود، می‌تواند نقطهٔ عطفی برای خروج از این چرخه باشد» (P8).

۵. تبیین مدل «چرخهٔ نامطلوب»؛ تعامل سیستمیک چالش‌ها

یافتهٔ نهایی و بسیار مهم این بخش، تبیین نحوهٔ تعامل این سه لایه است. تحلیل‌ها به روشنی نشان داد که ایـن عوامـل به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه یک «چرخهٔ نامطلوب» را شکل داده‌اند که در آن، هر عامل، عامل دیگـر را تشـدید می‌کند. مخاطرات اقلیمی (با تخریب منابع طبیعی) و فشارهای توسعهٔ ناپایدار (با تحلیل بردن ظرفیت‌های اکوسیستم)، شکنندگی‌های سیستم را آشکار می‌کنند. این شکنندگی‌ها، ضعف‌های ساختاری و نهـادی (ماننـد ناهمـاهنگی و فقـدان برنامه) را آشکار می‌سازند و هم‌زمان، منابع مالی و سرمایهٔ اجتماعی لازم برای پاسخ‌دهی را نیز نابود می‌کنند. در نهایت، همین ضعف نهادی و بی‌اعتمادی، مانند ترمزی قدرتمند، از هرگونه تلاش برای اصلاح الگوهای ناپایدار توسعهٔ گذشته (که خود تشدید کنندهٔ بحران هستند) و پاسخ مؤثر به مخاطرات اقلیمی آینده، جلوگیری می‌کند. به این ترتیب، سیستم در یک حلقهٔ بازخورد منفیِ قدرتمند گرفتار می‌آید که گذار از آن، بدون یک مداخلهٔ هوشمندانه و چندوجهی، ناممکن می‌نماید.

تشریح دقیق حلقه‌های بازخورد: مکانیسم بسته شدن این چرخه را می‌توان در سه حلقهٔ علّی متوالی و درهم‌تنیده تحلیل کرد:

حلقهٔ اول، میان مخاطرات اقلیمی و توسعهٔ ناپایدار شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که خشکسالی و کم‌آبی، فشار بـرای ساخت‌وسازهای غیرمجاز در حریم منابع آبی را تشدید می‌کنـد و ایـن ساخت‌وسـازها، خـود، آسـیب‌پذیری در برابـر سیلاب‌های ناگهانی را چندین برابر می‌سازند.

حلقهٔ دوم، میان توسعهٔ ناپایدار و ضعف نهادی تعریف می‌شود؛ جایی که ناهماهنگی بین دستگاه‌ها، نه تنها از بروز الگوهای ناپایدار جلوگیری نمی‌کند، بلکه با صدور مجوزهای متضاد، عملاً به تداوم آن‌ها کمک می‌کند و در این فرایند، «توسعهٔ بی‌ضابطه» و «ضعف نظارت»، یکدیگر را تقویت می‌کنند و چرخه‌ای خود تشدید شونده به وجود می‌آورند.

حلقهٔ سوم، ضعف نهادی را به مخاطرات اقلیمی متصل می‌سازد؛ آنجا که فقدان برنامه‌ریزی پیشگیرانه و آینده‌نگر، هزینه‌های ناشی از بلایای اقلیمی را به شدت افزایش می‌دهد و این هزینه‌ها، بودجهٔ نهادهای مسئول را تحلیل می‌برد و آن‌ها را برای مواجهه با مخاطرات بعدی، ناتوان‌تر می‌سازد. آنچه این سه حلقه را به یک «چرخه» تبدیل می‌کند، نقـش میانجیِ *ضعف نهادی* است: این ضعف، هم حلقهٔ اول را تقویت می‌کند (با عدم نظارت بر توسعه) و هم حلقهٔ سـوم را بازتولید می‌نماید (با ناتوانی در برنامه‌ریزی). بنابراین، گلوگاه اصلی و نقطهٔ اهرمیِ این سیستم، جایی است که حلقهٔ دوم به حلقه‌های اول و سوم متصل می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، شکستن این زنجیرهٔ علّی، مستلزم تمرکز بر همان نقطهٔ اتصال

است؛ نقطه‌ای که در آن ناهماهنگی نهادی، نه تنها پاسخ به مخاطرات را فلج می‌کند، بلکه خود به موتوری برای تولید و بازتولید توسعهٔ ناپایدار تبدیل شده است. شناسایی این گلوگاه به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد تحلیلی این پـژوهش، مسـیر هرگونه اقدام مؤثر آتی را مشخص می‌سازد. اثرگذاری متقابل سیستمیک چالش‌ها و موانع، مهم‌ترین دستاورد تحلیلی این پژوهش، فراتر از فهرست کردن مشکلات منفرد، کشف، شناسایی و تبیین نحوهٔ اثرگذاری متقابل پویا و تشدید شـوندهٔ این سه لایه از چالش‌ها و موانع در شکل‌گیری و تداوم «چرخهٔ نامطلوب» است. تحلیل عمیق داده‌ها آشکار ساخت که این عوامل به‌هیچ‌وجه به‌صورت مجزا و مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه یک سیسـتمِ بـه هـم پیوسـته و خودتخریـب‌گر را تشکیل داده‌اند که در آن، هر جزء، اجزای دیگر را تقویت می‌کند و کل سیستم را در یک سراشیبی به‌سـوی ناپایـداری عمیق‌تر، سوق می‌دهد.

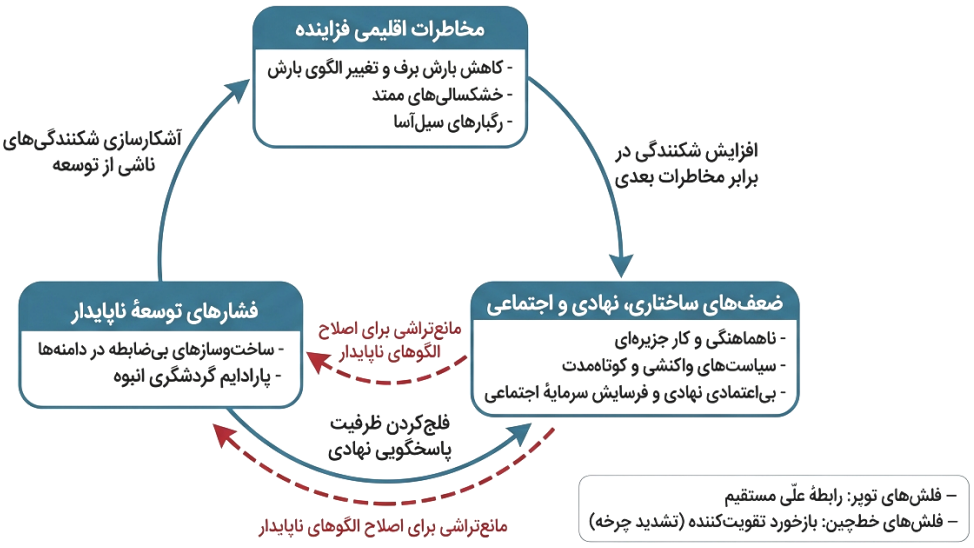
موتور محرک این چرخه، مخاطرات اقلیمی فزاینده است. کاهش بارش برف، خشکسالی‌های پیـاپی و رگبارهـای سیل‌آسا، به طـور مسـتقیم، سـرمایه‌های طبیعـی بنیـادین گردشـگری همـدان (ماننـد پیسـت‌های اسـکی، چشـمه‌ها و چشم‌اندازهای کوهستانی) را تحلیل می‌برند اما این ضربهٔ اولیه، در بستری خنثی فرود نمی‌آید. اینجا دومین لایه، یعنـی فشارهای توسعهٔ ناپایدار وارد عمل می‌شود و همچون یک «تقویت‌کنندهٔ درونی»، اثر تخریبی مخاطرات اقلیمی را چندین برابر می‌کند. ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه در دامنه‌های الوند، تخریب پوشش گیاهی و مدیریت نادرست منابع آب که خود محصول یک رویکرد کمّی‌گرا و کوته‌بینانه از توسعهٔ گردشگری هسـتند، حساسـیت سیسـتم بـه شـوک‌های اقلیمـی را به‌شدت افزایش داده‌اند. یکی از مدیران ارشد استان در توصیف این وضعیتِ برآمده از ناهماهنگی، آن را نه یک مشکل که یک فاجعه نامید و چنین توصیف کرد: «ما با دست خودمان، با این کار جزیره‌ای، داریم همدیگر را خنثی می‌کنیم و بحران را مدیریت‌ناپذیرتر می‌سازیم. گویی یک دستِ سیستم، بی‌اطلاع از دستِ دیگر، مشغول تخریب همان سرمایه‌ای است که گردشگری بر آن بنا شده است(P8) ». این گفته به روشنی نشان می‌دهد که ناهماهنگیِ برخاسته از یک ساختار معیوب، دیگر یک ضعف اجرایی ساده نیست، بلکه خود به موتور محرکه‌ای برای تولید و بازتولیـد بحـران بـدل شـده است. به بیان ساده، همان توسعهٔ ناآگاهانه‌ای که برای رونق گردشگری انجام شده، اکنون این صنعت را در برابر همـان تهدیداتی که از آن‌ها غافل بوده، به‌شدت شکننده و آسیب‌پذیر کرده است.

با وقوع یک مخاطرهٔ اقلیمی در چنین بستر شکننده‌ای، بحران از حوزهٔ صرفاً محیطـی فراتـر مـی‌رود و به‌سـرعت ضعف‌های ساختاری، نهادی و اجتماعی را آشکار می‌سازد. ناهماهنگی و کار جزیره‌ای دستگاه‌ها، نبود یک فرمانـدهی واحد برای مدیریت بحران، و سیاست‌های واکنشی و کوتاه‌مدت، توانایی سیستم برای یک پاسخ سریع و مـؤثر را فلـج می‌کند و خسارات را چندین برابر می‌سازد. این ناکارآمدی نهادی، در یک بازخورد مخرّب، بی‌اعتمادی عمیـق جامعـهٔ محلی نسبت به دولت را تشدید می‌کند. این بی‌اعتمادی، همکاری و مشارکت مردمی را – که حیـاتی‌ترین جـزء بـرای هرگونه برنامهٔ تاب‌آوری است – نابود می‌سازد. در همان حال، منابع مالی ناچیز و فقدان مشوق‌های اقتصادی، توانـاییِ

بخش خصوصی و جامعهٔ محلی را برای سرمایه‌گذاری در اقدامات مربوط به تقویت تاب‌آوری اقلیمی و کاهش ریسک، از بین می‌برد.

حلقه‌های این چرخه، اما یک‌سویه نیستند. مهم‌ترین ویژگی این مدل، وجود سازوکارهای تقویت‌کنندهٔ متقابلی است که چرخهٔ نامطلوب را تداوم می‌بخشند. بی‌اعتمادی حاصل از ناکارآمدی نهادی، خود به مانعی تبدیل می‌شود که هرگونه تلاش برای اصلاح الگوهای ناپایدار توسعهٔ گذشته را دشوار می‌کند. فقدان منابع مالی، امکان بازسازی زیرساخت‌های تخریب شده توسط یک سیل یا تقویت آن‌ها برای مواجهه با مخاطرات اقلیمی بعدی را از بین می‌برد و در نهایت، تداوم این ضعف‌های نهادی و اجتماعی، سیستم را در برابر موج بعدی مخاطرات اقلیمی، به‌مراتب شکننده‌تر از قبل می‌سازد. همین بی‌اعتمادی نهادی، خود به سدّی در برابر هرگونه تلاش برای اصلاح الگوهای ناپایدار گذشته تبدیل می‌شود. هنگامی که جامعهٔ محلی به نیّات و توانایی‌های مدیریت شهری اعتماد نداشته باشد، در برابر طرح‌های جدیدی که مستلزم تغییر کاربری اراضی، محدودیت‌های ترافیکی در بافت تاریخی یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سبز است، مقاومت منفعلانه یا فعالانه نشان می‌دهد. این مقاومت، مدیران را به سمت اتخاذ تصمیمات سریع، کوتاه‌مدت و اغلب ناپایدارتر برای نشان‌دادن «دستاورد» سوق می‌دهد و به این ترتیب، چرخهٔ ناپایداری در بُعد توسعه نیز تداوم می‌یابد. به‌این‌ترتیب، این چرخهٔ نامطلوب، سیستم گردشگری همدان را در یک مارپیچ نزولی از تخریب منابع، واکنش‌های ناکارآمد، بی‌اعتمادی و تشدید شکنندگی، گرفتار کرده است. این مدل، به‌روشنی نشان می‌دهد که بحران کنونی، «تک‌علتی» نیست و پرداختن به یک بُعد بدون درنظرگرفتن سایر ابعاد، نه‌تنها بی‌فایده است بلکه می‌تواند به تشدید سایر اجزای چرخه نیز منجر شود (شکل ۲).

مدل «چرخهٔ نامطلوب» در سیستم گردشگری شهر همدان



شکل ۲– تعامل سیستمیک مخاطرات اقلیمی، فشارهای توسعهٔ ناپایدار و موانع نهادی در سیستم گردشگری شهر همدان.

منبع: یافته‌های تحقیق (۱۴۰۵).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، با اتخاذ رویکردی کیفی و نظریه‌بنیاد در شهر تاریخی- کوهستانی همدان، پرده از یک بحران چندلایه و نظام‌مند در توسعهٔ گردشگری شهری برداشته است که ریشهٔ آن نه صرفاً در مخاطرات اقلیمی، بلکه در هم‌افزایی این مخاطرات با الگوهای ناپایدار توسعه و ضعف‌های عمیق نهادی و اجتماعی نهفته است. مفهوم‌پردازی این وضعیت در قالب مدل «چرخهٔ نامطلوب»، مهم‌ترین دستاورد نظری این پژوهش است که نشان می‌دهد چگونه این سه دسته عامل، یکدیگر را در یک حلقهٔ بازخوردِ منفیِ قدرتمند، تغذیه می‌کنند و کل سیستم را به‌سوی ناپایداری و شکنندگی فزاینده سوق می‌دهند.

سهم نظری و نوآوری مدل «چرخهٔ نامطلوب» در تقابل با تحلیل‌های خطی و تک‌سویهٔ مرسوم، در آشکارسازی ماهیت پویا، خودتقویت‌کننده و سیستمیک بحران‌های پیچیده در مقاصد گردشگری نهفته است. در حالی که بسیاری از پژوهش‌های پیشین (مانند *اسکات و همکاران*، ۲۰۱۹؛ *چن و همکاران*، ۲۰۲۵) عمدتاً بر سنجش آسیب‌پذیری یا تاب‌آوری به‌عنوان وضعیتی ایستا متمرکز بوده‌اند، مدل ارائه شده در این مطالعه، با ترسیم روابط متقابل و تقویت‌کنندهٔ میان عوامل، نشان می‌دهد که بحران در همدان حاصل فرایندی «خودتخریب‌گر» است. این مدل، فراتر از رویکردهای صرفاً آسیب‌شناختی یا تطبیقی، بر مفهوم «انطباق‌ناپذیری نهادی-اجتماعی» به‌عنوان موتور اصلی تداوم بحران تأکید می‌کند (داوودی و همکاران، ۲۰۱۲؛ تایلر و موئنچ، ۲۰۱۲). به بیان دقیق‌تر، «ضعف نهادی» در این چهارچوب نه‌تنها یک مانع غیرفعال، بلکه عاملی فعال و تولیدکننده در بازتولید الگوهای ناپایدار توسعه و تشدید اثرات اقلیمی محسوب می‌شود. این یافته، دیدگاه *گاپتا و همکاران* (۲۰۱۰) را در مورد ظرفیت سازگاری به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که در غیاب یکپارچگی نهادی، حتی ظرفیت‌های بالقوه نیز به سمت تشدید بحران سوق می‌یابند.

تحلیل انتقادی یافته‌ها در پرتو پژوهش‌های جهانی، نشان دهندهٔ هم‌سویی‌ها و در عین حال تفاوت‌های بنیادین با مطالعات بین‌المللی است. از یک سو نتایج این پژوهش، هشدار پژوهشگرانی چون *اسکات و همکاران* (۲۰۱۹) و *پاترسون و همکاران* (۲۰۱۷) را تأیید می‌کند که خطرناک‌ترین تهدید برای پایداری مقاصد گردشگری، نه خود مخاطرات اقلیمی، بلکه «ناپایداری نهادی» و «فرسایش سرمایهٔ اجتماعی» است. *اسکات و همکاران* (۲۰۱۹) با ارائهٔ شاخص آسیب‌پذیری برای ۱۸۱ کشور نشان دادند که ظرفیت سازگاری مقاصد در برابر تغییرات اقلیمی، اغلب پایین است. در بستر همدان، موانعی چون ناهماهنگی بین‌دستگاهی، فقدان فرماندهی واحد و بی‌اعتمادی ساختاری، «گلوگاه بحرانی» ایجاد کرده‌اند که اثربخشی هرگونه مداخلهٔ فنی را به شدت کاهش می‌دهد. این هم‌سویی، با نتایج *چن و همکاران* (۲۰۲۵) در مطالعهٔ مقاصد ساحلی چین نیز مشهود است که در آن بر نقش حیاتی نهادهای رسمی، ادغام بخش گردشگری از طریق شبکه‌ها و سازوکارهای ارتباطی و همکاری میان ذی‌نفعان، و ترکیب مدیریت از بالا به پایین با نوآوری از پایین به بالا برای تاب‌آوری مقاصد شهری، تأکید شده است. از سوی دیگر، مدل‌های رایج تاب‌آوری مانند DESTINو Tourism Resilience Index (اسپینر و همکاران، ۲۰۱۷؛ پرایاگ، ۲۰۲۳) عمدتاً بر شاخص‌های کلان

اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی متمرکزند. در مقابل، پژوهش ما نشان می‌دهد که در بسترهای نهادی شکننده، بررسی این شاخص‌ها بدون توجه به روابط قدرت، سازوکارهای تصمیم‌گیری و مناسبات میان دولت، نهادها و جامعه و بی‌اعتمادی نهادی که از بطن جامعه و دولت عبور می‌کند، نه‌تنها ناکارآمد که گمراه‌کننده نیز خواهند بود. در مطالعهٔ *چن و همکاران* (۲۰۲۵)، ضعف نهادی به‌عنوان عامل میانجی مطرح شده، اما مدل «چرخهٔ نامطلوب» ما، ضعف نهادی را به‌عنوان «موتور محرکه» و حلقهٔ مرکزی چرخه معرفی می‌کند که این تفاوت نظری، حائز اهمیت است. به‌عبارت دیگر، این مدل برخلاف رویکردهای ایستای تاب‌آوری، به تحلیل «فرایندهای نهادی شده» می‌پردازد و چگونگی تبدیل شوک‌های اقلیمی به بحران‌های پایدار را توضیح می‌دهد. این رویکرد با دیدگاه تکاملی تاب‌آوری *داوودی و همکاران* (۲۰۱۲) همسو است و آن را در بستر گردشگری شهری بسط می‌دهد.

الزامات سیاست‌گذاری و مداخلهٔ هوشمندانه بر اساس مدل ارائه شده، با آشکارسازی روابط متقابل و تقویت‌کنندهٔ میان عوامل، گلوگاه‌های اصلی مداخله را برای سیاست‌گذاران نمایان می‌سازد. بر این اساس، هرگونه راهبرد اثربخش برای گذار به وضعیت پایدار، ناگزیر از اولویت‌دهی به دو حوزهٔ کلیدی است:

۱. **ترمیم شکاف‌های نهادی و ایجاد سازوکارهای هماهنگ‌سازی بین دستگاهی** که پیش‌نیاز هرگونه اقدام فنی محسوب می‌شود. ایجاد یک «نهاد فرابخشی قدرتمند» با اختیارات هماهنگ‌کننده و نظارتی، خلأ اساسی کنونی را پر می‌کند. چرخهٔ ظرفیت سازگاری *گاپتا و همکاران* (۲۰۱۰) با شش بُعد تنوع، ظرفیت یادگیری (توانایی یادگیری از تجربه‌ها و اصلاح اقدامات بر اساس آن‌ها)، فضای تغییر خودگردان (امکان ابتکار و تغییر مستقل در سطح محلی)، رهبری، در دسترس بودن منابع و حکمرانی عادلانه، چهارچوبی عملیاتی برای ارزیابی و بازطراحی نهادها فراهم می‌آورد. این نهاد باید از طریق شفافیت و پاسخ‌گویی، چرخهٔ بی‌اعتمادی را بشکند و زمینه را برای سیاست‌گذاری یکپارچه فراهم آورد.

۲. **بازسازی سرمایهٔ اجتماعی از طریق توانمندسازی جامعهٔ محلی** زیرا یافته‌ها نشان می‌دهد هرگونه سیاست از بالا به پایین بدون مشارکت مؤثر جامعهٔ محلی، محکوم به شکست است. پژوهش‌های پیشین در سایر مقاصد نیز نشان داده‌اند که توانمندسازی جوامع محلی با حق اظهارنظر و عاملیت می‌تواند به سیستم‌های گردشگری تطبیقی‌تر و تاب‌آورتر منجر شود (پاترسون و همکاران، ۲۰۱۷). بنابراین، سیاست‌های توانمندسازی مانند واگذاری مسئولیت مدیریت جاذبه‌ها به جوامع محلی، ایجاد صندوق‌های اعتبارات خُرد و ارائهٔ مشوّق‌های عادلانه، نه یک گزینه، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ترمیم سرمایهٔ اجتماعی و خروج از چرخهٔ نامطلوب است.

در جمع‌بندی و مسیرهای پیش رو، این پژوهش با به چالش کشیدن رویکردهای تک‌بعدی و تقلیل‌گرایانه، نشان داد که بحران گردشگری همدان پدیده‌ای «چندعلتی- بازخوردی» است و مداخلات بخشی و تک‌بعدی، به دلیل پیامدهای متقابل و پیش‌بینی نشده در سایر ابعاد سیستم، نه‌تنها ناکارآمد است بلکه می‌تواند به تشدید سایر ابعاد بحران منجر شود. پژوهش‌های آتی می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی، به سنجش دقیق‌تر وزن هر یک از حلقه‌های

بازخوردی بپردازند و نقش عوامل زمینه‌ای مانند سیاست‌های کلان ملی را در شکل‌گیری این چرخه در سایر مقاصد تاریخی- کوهستانی ایران، واکاوی کنند. همچنین، طراحی و آزمون راهبردهای عملیاتی مبتنی بر مدل ارائه شده، گام منطقی بعدی برای حرکت از «تشخیص» به «مداخلهٔ اثربخش» خواهد بود و می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر شهرهای تاریخی- کوهستانی ایران که با چالش‌های مشابه مواجهند، مورد استفاده قرار گیرد.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر، علی‌رغم رعایت دقیق اصول روش‌شناسی کیفی و بهره‌گیری از راهبردهای اعتبارپذیری (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵)، با محدودیت‌هایی مواجه بوده است:

محدودیت روش‌شناختی: ماهیت کیفی و زمینه‌مند مطالعه (مبتنی بر نظریهٔ داده‌بنیاد و متمرکز بر شهر همدان) امکان تعمیم‌پذیری آماری نتایج را محدود می‌کند، هرچند با ارائهٔ توصیفی غنی از زمینه و مشارکت‌کنندگان، «قابلیت انتقال منطقی» به موقعیت‌های مشابه فراهم شده است.

محدودیت اجرایی: محدودیت زمانی و همکاری محدود برخی سازمان‌ها، امکان دسترسی به نمونه‌ای گسترده‌تر از مشارکت‌کنندگان را تا حدودی کاهش داد، هرچند ۳۵ مصاحبه، اشباع نظری را تأمین کرد.

محدودیت محتوایی: تغییرپذیری و عدم‌قطعیت در روندهای تغییرات اقلیمی، ممکن است یافته‌های مبتنی بر ادراکات ذی‌نفعان در یک مقطع زمانی خاص را در آینده نیازمند بازنگری کند.

منابع

جوان‌میری‌پور، محسن و محمدخانی گیلانی، ندا. (۱۴۰۳). «امکان‌سنجی توسعهٔ گردشگری طبیعت‌محور در جنگل‌های هیرکانی». *مطالعات اجتماعی گردشگری*. ۱۲(۲۸). صص ۵۲-۲۳ .

حیدری چیانه، رحیم؛ بابائی اقدم، فریدون و پناه القلندیس، حسین. (۱۴۰۵). «گردشگری شهری کلان‌شهر تبریز، با تأکید بر شخصیت مقصد و برندسازی». *فضای شهری و حیات اجتماعی*. ۵(۱۶). صص ۱-۱۳.

خراسانی، هنگامه؛ موسوی، حبیبه و فروغی، فاطمه. (۱۴۰۲). «واکاوی توسعهٔ گردشگری شهر شیراز با رویکرد تاب‌آوری با استفاده از مدل متاسوات». *اولین کنفرانس ملی جغرافیا، گردشگری و توسعهٔ پایدار*. ایران.

شایگان، مصطفی؛ رنجبر، محسن؛ برنا، رضا؛ اربابی سبزواری، آزاده. (۱۴۰۱). «تاب‌آوری مقاصد گردشگری در مقابل آسیب‌های ناشی از تغییرات اقلیمی (مورد مطالعه: استان همدان)». *جغرافیای طبیعی*، ۱۵(۵۶)، ۱۵-۱.

عظیمی، آزاده؛ فرجی، امین؛ ارغوان، مونا. (۱۴۰۳). «تحلیل پهنه‌بندی گردشگری شهری در شهر شیراز». *مطالعات اجتماعی گردشگری*. ۱۲(۲۸). صص ۱-۲۲.

مریانجی، زهره، عباسی، حامد. (۱۳۹۵). «پهنه‌بندی احتمال رخداد بیشینهٔ بارش روزانه در استان همدان». *فصلنامهٔ علمی- پژوهشی اطلاعات جغرافیایی «سپهر»*، ۲۵(۱۰۰)، ۹۶-۸۹ .

Adger, W. N. (*2006*). «Vulnerability». *Global Environmental Change, 16(3),* 268-281. https://doi.org/10.1016/j.gloenvcha.2006.02.006

Chen, F., Xu, H., Dai, S., & Rao, Y. (2025). «The resilience of coastal urban destinations to typhoons». *Journal of Sustainable Tourism, 33(12), 2555- 2576*. https://doi.org/10.1080/09669582.2024.2442619

Corbin, J., & Strauss, A. (*2015*). «Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory »(*4*th ed.). *Sage Publications*.

Davoudi, S., Shaw, K., Haider, L. J., Quinlan, A. E., Peterson, G. D., Wilkinson, C.,... (*2012*). «Resilience: A Bridging Concept or a Dead End?» *Planning Theory & Practice, 13(2), 299-333*. https://doi.org/10.1080/14649357.2012.677124

Espiner, S., Orchiston, C., & Higham, J. (*2017*). «Resilience and sustainability: a complementary relationship? Towards a practical conceptual model for the sustainability–resilience nexus in tourism». *Journal of Sustainable Tourism, 25(10), 1385-1400. https://doi.org/10.1080/09669582.2017.1281929*

Folke, C., Carpenter, S. R., Walker, B., Scheffer, M., Chapin, T., & Rockström, J. (*2010*). «Resilience thinking: integrating resilience, adaptability and transformability». *Ecology and Society, 15(4), 20*. https://doi.org/10.5751/ES-03610-150420

Gafter, A., & Shilo, S. (*2022*). «Urban resilience as a mitigating factor against economically driven out-migration during COVID-*19*». *Cities, 125, 103636.* https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.103636

Gupta, J., Termeer, C., Klostermann, J., Meijerink, S., van den Brink, M., Jong, P., ... & Bergsma, E. (*2010*). «The Adaptive Capacity Wheel». *Environmental Science & Policy, 13(6), 459-471*. https://doi.org/10.1016/j.envsci.2010.05.006

IPCC. (*2022*). «Climate Change *2022*: Impacts, Adaptation, and Vulnerability». *Cambridge University Press.* https://doi.org/10.1017/9781009325844

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (*1985*). «Naturalistic Inquiry». *Sage Publications*.

Patterson, J., Schulz, K., Vervoort, J., van der Hel, S., Widerberg, O., Adler, C., ... & Barau, A. (*2017*). «Exploring the governance and politics of transformations». *Environmental Innovation and Societal Transitions, 24, 1-16.* https://doi.org/10.1016/j.eist.2016.09.001

Prayag, G. (*2023*). «Editorial: UN World Tourism Day *2022*: Disaster/Crisis Management and Resilience in Tourism». *Frontiers in Sustainable Tourism, 2, 1305517*. https://doi.org/10.3389/frsut.2023.1305517

Scott, D., Hall, C. M., & Gössling, S. (*2019*). «Global tourism vulnerability to climate change». *Annals of Tourism Research, 77, 49-61.* https://doi.org/10.1016/j.annals.2019.05.007

Smit, B., & Wandel, J. (*2006*). «Adaptation, adaptive capacity and vulnerability». *Global Environmental Change, 16(3), 282-292*. https://doi.org/10.1016/j.gloenvcha.2006.03.008

Strauss, A., & Corbin, J. (*1998*). «Basics of Qualitative Research» (*2*nd ed.). *Sage Publications*.

Tyler, S., & Moench, M. (*2012*). «A framework for urban climate resilience». *Climate and Development, 4(4), 311-326.* https://doi.org/10.1080/17565529.2012.745389